

دوست داشتم آدم درجه یکی باشم حیدری: از کشتی خسته ام کردند

بزرگترین آرزویم فتح اورست بود

گفت و گو

محسن وظیفه
خبرنگار

۱۴ اسفند ۱۳۵۴ یکی از فنی ترین کشتی گیران تاریخ در ایران چشم به جهان گشود. علیرضا حیدری از بدو تولد فقط ۲۰ سال زمان نیاز داشت تا خودش را به عنوان فنی ترین کشتی گیر جهان معرفی کند. کسی که حالا با ۶ مدال جهان و المپیک یکی از استثناهای تاریخ کشتی ایران است. کسی که در عرصه مربیگری و مدیریت در ورزش به اندازه دوران قهرمانی اش موفق نبود. حالا او در آستانه ۵۰ سالگی از نیم قرن زندگی خود می گوید. از آرزوهایی که به آن نرسیده و از حسرت هایی که برایش مانده است. در سالروز تولدش درباره زندگی پر فراز و نشیب او حرف زدیم که حرف های مهمی زد. شاید مهمترینش به سرمربیگری کوتاه مدت او در تیم ملی و یا خدا حافظی زود هنگامش از تیم ملی برمی گردد.



متولد اسفند هستی و همین چند روز پیش تولد شما بود، تبریک می گویم.

خیلی ممنونم. متولد ۱۴ اسفند هستم. چند ساله شدی؟

دقیق خاطر من نیست اما عمر است که مثل برق و باد می گذرد.

نزدیک به ۵۰ سالگی هستی، راضی هستی از این نیم قرنی که پشت سر گذاشتی؟

خدا را شکر می کنم. سلامت من و خانواده ام کنارم هستند و اینکه به کسی احتیاجی ندارم، راضی کننده است اما یک سری چیزها را دوست داشتم که نرسیدم.

آرزویی داشتی که نرسیده باشی؟

نه آرزوی خاصی ندارم اما دوست داشتم که آدم درجه یکی باشم. خوب قطعاً هستی.

نه نیستم. دوست داشتم آدم قابل اتکاتری باشم. توانمندی های زندگی روزمره را بهتر بلد باشم. در فضای مدیا، دیجیتال مارکت و نت ورک خیلی بهتر باشم. فکرمی کنم خیلی بد است که الان احساس می کنم از رایانه خیلی بلد نیستم.

به نظرم اتفاق طبیعی هست. خیلی ها هم هستند که نمی توانند یکی از این مدال های شما در کشتی را به دست بیاورند.

آره قبول دارم خودم هم به این فکرمی کنم که به هر حال وقت را گذاشتم برای کشتی اما همیشه دوست داشتم کوله پشتی را جمع کنم و بزنم به کوه و جنگل و چند ماهی خارج از خانه زندگی کنم. دوست داشتم برم دنیا را بگردم ولی الان امکانش نیست. یکی از آرزوهای بزرگم این بود که بروم اورست را فتح کنم. ولی روزهایی را که می توانستی تا این حد خوب بگذرانی در اردوی تیم ملی ماندی. این هم کار بسیار سختی بود.

نه اتفاقاً اعتقاد دارم خیلی هم سخت نبود. چند روز پیش رفته بودم اسپانیا. داشتم با خودم فکرمی کردم که کریستوف کلمب چطور دل به دریا زده و رفته تا آمریکا؟ کار سخت این بوده.

ولی آمدن به اردوی تیم ملی از زورآباد کرج با اتوبوس و مشکلاتی که آن موقع بود.

وضع مالی خوبی نداشتیم و زندگی واقعاً سخت بود اما نه به این اندازه سخت که نشان دادم. از گلایه هایی که نسبت به زندگی سخت در گذشته داشتم، هویت گرفتم. ولی شاید امروز این به نظر ساده بیاید اما سختی کم نکشیدی.

بدون پشتوانه بودم. کار خاصی نکردم. استعدادی داشتم که شانس آوردم که به موفقیت رسیدم. شانس سراغ افرادی می رود که بیشتر زحمت می کشند.

قبول دارم اما کار بزرگی نکردم. ابرمردی نبودم که نشان داده شد.

خیلی ها در کشتی بودند. هم نسل خودت بودند اما در کشتی به حقشان نرسیدند.

به نظرم در کنار استعداد و شانس کمی هم عرضه لازم است. نباید زود و امی دادند. خیلی ها در دوره ما بودند که از من هم کشتی گیری بهتری بودند اما زود وا دادند و به چیزی که باید نرسیدند. یک عده به جای تلاش فقط غم می زنند. تا یک نفر را می بینند که سوار بنز شده می گویند دزدی کرده. آره با گفتن این حرف بار را از روی خودش برداشته که می شد تلاش کرد و به این بنز رسید. با گفتن این حرف ها خودشان را راحت کردند. این طور دوست دارند که خودشان را قربانی نشان بدهند اما خوب ته ما چرا چی؟ خودش چی؟ دلسوزی برخی هم برای این افراد مثل این می ماند